

مقدمه

در کلام جدید و فلسفه دین مباحثی تحت عنوان «تجربه دینی» و «تجربه عرفانی» مطرح شده است که در آن از انواع خواب و رویا و الهام و مکاشفات سخن رفته است. و تمام این موارد را تحت عنوان تجربه دینی تحلیل و تفسیر نموده اند و گاهی آنها را همدوش با وحی تفسیر نموده اند و با تحلیل جدایی تجربه از تفسیر تجربه، وحی را بشری قلمداد نموده و آنرا تا سر حد مکاشفات تنزل داده اند و خطا پذیری رویا و الهام و مکاشفات را به وحی نیز سرایت داده اند و عصمت وحی را زیر سوال برده اند لذا در این مقاله انواع معانی وحی در قرآن کریم آورده شده است. تا فرق آن با الهام و مکاشفه روشن شود و علت خطا پذیری مکاشفات مشخص گردد و از عصمت وحی دفاع گردد و مشخص شود که چگونگی اخذ وحی توسط نبی غیر از مکاشفه و الهام می باشد.

بشری یا الهی بودن وحی

اندیشه مسیحی شامل دو برداشت کاملاً متفاوت درباره ماهیت وحی است. نتیجه دو تلقی متفاوت در باب ایمان (به عنوان پذیرش وحی از جانب بشر) و کتاب مقدس (به عنوان وسیله ابلاغ وحی) و کلام (به عنوان بحث استدلالی مبتنی بر وحی) است. دیدگاهی که در قرون وسطی غالب بوده و امروزه صورتهای سنتی بر مذهب کاتولیک رومی نماینده آن است و نیز در جمع شگفت انگیز اضداد، مذهب پروتستان را می توان تلقی زبان از وحی نامید.

بر اساس این نظر، وحی مجموعه ای از حقائق است که در احکام و یا قضایا بیان گردیده است و وحی حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می دهد.

به گفته دائره المعارف کاتولیک، وحی را می توان به عنوان انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسائلی که دارای جریان معمول طبیعت است، تعریف نمود. (جان هیک، ۱۳۴)

و بر طبق دیدگاه غیر زبانی که در اندیشه مصلحان دینی قرن شانزدهم مثل لوتر و کالون و اقران آنان و حتی جلوتر از آن در عهد جدید و کلیسای نخستین ریشه دارد، مضمون وحی مجموعه ای از حقایق درباره خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ به قلمرو تجربه بشری وارد می گردد.

از این دیدگاه احکام الهیات مبتنی بر وحی نیستند بلکه بیانگر کوششهای انسان برای

تحلیلی از عصمت وحی در برابر مکاشفه و تجربه عرفانی^۱

عبدالرضا مظاهری^۲

چکیده

برخی وحی را یک امر بشری و تجربه درونی دانسته اند که دارای یک فرایند تاریخمند است و با الهام و مکاشفه برابر بوده و خطا پذیر می باشد. در قرآن کریم به انواع معانی وحی اشاره شده است و وحی تشریحی را مخصوص انبیاء دانسته و علت عصمت آنرا «وهبی» بودن آن می داند. علاء الدوله سمنانی کشف را نسبی دانسته و قابلیت های سالک را در صحت و سقم مکاشفات تأثیرگذار می داند. ابن عربی برای عصمت وحی می گوید: در وحی القاء معنی از طریق لفظ نیست بلکه عین معنی بی واسطه منتقل می شود. لذا احتمال وقوع خطا در فهم مخاطب (نبی) مطرح نیست. وحی عین حقایق و حیانی است که با بصر باطنی نبی مشاهده می شود. وحی اشاره ای است که جانشین عبارت می شود و اشاره عین مشارالیه است. و چون با سرعت واقع می شود. فهم و افهام و مفهوم از آن یک حقیقت است. به همین خاطر دارای عصمت است.

کلید واژه ها: وحی، کشف، تجربه عرفانی، الهام، عصمت، قرآن.

۱- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تحلیل و بررسی وحی و کشف و تجربه دینی در عرفان اسلامی» می باشد و توسط معاونت محترم پژوهش تهران مرکزی حمایت مالی شده است.

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیاتی بشمار می روند. (همانجا، ۱۵۰)

از نظر این دیدگاه وحی از سنخ دانش و معرفت نیست، بلکه نوعی انکشاف خویشتن خداوند است خداوند گزاره را وحی نمی کند، بلکه خودش را وحی می کند. فرایند تاریخمند وحی، امری انسانی و بشری است. در این دیدگاه خداوند کتابی معصوم فرو نمی فرستد او به عنوان خداوند وحی فقط در زمان حال خود را به ظهور در می آورد دراین طرز تلقی وحی نوعی « تجربه درونی» است. (باربور، ۲۶۹)

پس با این دیدگاه اگر دین را محصول تجربه دینی شخص نبی بدانیم. آیا این امر مشکل جدیدی بر دینداری پدید نمی آورد؟ دینی که کلام خداست با دینی که گزارش تجربه امر قدسی است تفاوت دارد.

اگر دین را محصول تجربه دینی (به هر معنایی که «تجربه دینی» داشته باشد) بدانیم شخص نبی را هم لزوماً مطابق با واقع ندانیم به خطاناپذیری کسانی که اقوال و افعالشان در متون مقدس دینی و مذهبی ثبت و ضبط شده است. یقین نخواهیم داشت.

چرا که پیش فرض گذشتگان ما بر این بود که سخن نبی کلام خداست و این پیش فرض مبنی بر اندیشه عصمت بود به این معنا که آنها می گفتند: کسی که این مطالب و احکام و تعالیم را به ما گفته است. لااقل در سه مقام تلقی، حفظ، و ابلاغ پیام خدا، به معنای دقیق کلمه معصوم و خطاناپذیر است. یعنی در دریافت پیام الهی، نگهداری آن و رساندن آن، دستخوش خطا نشده است. بنابراین آنچه می گویم، عین واقع است نه دریافت و استنباط شخصی او از واقع. (ملکیان، ۱۰۸)

اکنون بحث بر سر این مسئله است که آیا اعتبار تجربه دینی در برابر وحی الهی تا چه میزان است و آیا با این مباحث مطرح شده در تجربه دینی، آنرا هم دوش وحی قرار می دهد. یا اینکه در طول وحی قرار می گیرد. چنانکه در مباحث دینی در الهیات اسلامی با اینکه عقل در کنار نقل بعنوان منبع معرفت دینی مطرح می شود این به معنی آن نیست که عقل هم طراز و هم افق با وحی است و حکیم و فیلسوف و متکلم اسلامی قابل قیاس با انبیا هستند.

زیرا مراد از نقل، ادراک و فهم بشر از وحی است. نه خود وحی، چون خود وحی فقط در دسترس انسانهای کامل معصوم، مانند انبیاست و آنچه در دسترس بشر عادی است. فهم و تفسیر وحی است. پس آنچه هم طراز و در کنار عقل منبع معرفت دینی قرار می گیرد. ادراک معتبر و مضبوط بشر از وحی است. (جوادی آملی، ۱۸۱)

به همین دلیل لازم است که ابتدا کاربرد لفظ وحی را در قرآن کریم مورد بررسی قرار دهیم و آنگاه فرق وحی را با الهام و مکاشفه تشخیص دهیم و معیار صحت مکاشفات را بررسی نماییم و سپس فرق آنها را با وحی مشخص نموده و عصمت وحی و فرق آن با مکاشفه صحیح را تحلیل نماییم.

کاربردهای لفظ وحی در قرآن کریم

لفظ وحی در قرآن کریم در شش دسته طبقه بندی می گردد که عبارتند از:

۱- ادراک غریزی:

«و أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (النحل، ۶۸)

«و خدایت به زنبور عسل وحی نمود: از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند، خانه هایی انتخاب کن».

۲- الهام و القاء در قلب:

«و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ...» (القصص، ۷)

«به مادر موسی وحی کردیم، او را شیر بده، و وقتی که (از آسیب فرعونیان) بر او ترسیدی به دریا بیندازش...»

و نیز

«إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا...» (الانفال، ۱۳)

«ای پیامبر به یاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشته ها وحی کرد: من با شما هستم، پس مومنان را ثابت قدم بداریم...»

۳- القائات شیطانی:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (الانعام، ۱۱۲)

«این گونه در مقابل هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آنان به طور پنهانی (در گوشی) سخنان فریبنده و بی اساس به همدیگر می گفتند. و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند. بنابراین آن ها را با دروغشان به حال خود بگذار.»

۴- انزال کلام الهی بر انبیاء:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَهُمْ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (الشوری، ۷)

تحلیلی از عصمت وحی در برابر مکاشفه و تجربه عرفانی // ۲۹
«و این چنین قرآن عربی فصیح را بر تو وحی کردیم، تا مردم ام القری (شهر مکه) و هر کسی که پیرامون آن است (از خدا) بترسانی...»
و همچنین آمده است.

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا إِيْمَانٌ...»
(الشوری، ۵۳)

«همانگونه (که بر پیامبران پیش از تو وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خودمان وحی کردیم. تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست...»
این معنی از وحی در عرف شرایع بکار گرفته می شود و دلالت آن به حدی روشن است. که نیاز به قرینه ندارد بنابراین می توان گفت معنای متبادر از وحی همان ایصال کلام خداوند به انبیاست.

۵- اشاره:

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم، ۱۰، ۱۱)

«زکریا گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار بده، خدا فرمود: «نشانه اش این است که توسته شبانه روز با مردم نمی توانی حرف بزنی، در حالی که زیانت سالم است. زکریا از محراب عبادت (ش) به سوی مردم بیرون آمد و با «اشاره» به آنان گفت: «صبح و شام (به شکرانه ی این موهبت خداوند بر من) خدا را تسبیح کنید».

۶- به صورت استعاره به معنای ایجاد قوانین و وضع سنت در باطن عالم نیز به کار رفته است. با این علاقه که این سنت گذاری نیز امری مخفی و باطنی است و کسی از آن آگاه نمی شود.

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت، ۱۲)

«در آن هنگام، آن ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفریده و در هر آسمانی (نظم) کارش را وحی (ومقدر) کرد و آسمان پایین را با چراغ هایی (ستارگان درخشان) زینت بخشیدیم و حفظ کردیم. این (نظم آسمان و زمین) به فرمان و اراده خداوند پر قدرت و داناست».

پس با توجه به این آیات کریمه که وحی به معنای ادراک غریزی و الهام و القاء در قلب و القائنات شیطانی و انزال کلام به انبیا و اشاره به معنای ایجاد قوانین و وضع سنت در باطن عالم

۳۰// پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

به کار رفته است. لازم است که به بررسی برخی از این موارد پرداخت تا ببینیم که احکام و شریعت الهی از کدامیک از معانی وحی استخراج می شود تا لازم باشد که دارای عصمت بوده و عین احکام و دستورات الهی را توسط انبیاء به بشر برساند.

الهام

حکیم ترمذی وحی فردی را الهام می نامد و آنرا نوری سرشار از «محبت» که خدا در دل مومن می افکند تعریف می کند و افکندن آن در دل انسان در یک چشم به هم زدن صورت می گیرد به این ترتیب الهام مقوله ای خاص از وحی می شود و یکی از خصیصه های الهام فردی که خدا به مادر موسی و به حواریان عیسی و یا حتی به زنبور عسل اعطا فرموده است. سرعت بوده است. این سرعت یکی از خصایص «وحی» می باشد. (پل نویا، ۱۲۸)

ابن عربی الهام را خطا پذیر می داند و در صورت صحیح بودن آن آنرا «علم الهام» می نامد (ابن عربی، فتوحات، ۱/ ۲۸۷)

و مراد ابن عربی از علوم ذوقی آن چیزی است که عالم از راه وجدان و کشف در می یابد، نه از طریق برهان و کسب و نه از طریق تقلید و باور کردن. چون این دو علم هر چند که در حد مرتبه خودشان معتبر می باشند. ولیکن به حد شأن و مرتبه علوم ذوقی نمی رسند. چون خبر مانند معاینه نیست (امام خمینی، ۳۲۸)

پس علم ذوقی همان علمی است که به گونه ای ویژه در قلب القاء می شود. و شخصی که بر او القا شده صرفاً معانی آنرا می چشد، اما نه می تواند در قالب الفاظ در آورد و نه می تواند توصیفش کند.

علت اینکه رسول الله (ص) در جواب عایشه درباره چگونگی خداوند در معراجش سخن نگفت و فرمود: چگونه خدا را توصیف کنم، او نور است، همین مطلب بود.

چگونگی فهم قرآن توسط اولیا

ابن عربی یکی از دلایلی که بر عصمت و خطاناپذیری قرآن کریم می آورد، نزول آن از جانب خداوند است. وی معتقد است که چون از فکر و اندیشه انسان نیست. خطا ناپذیر است و چون انبیاء (ع) تا خداوند چیزی به آنان نگوید، از نفس خود و افکار و اندیشه خود چیزی نمی گویند. به همین دلیل خداوند می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۲) باطل از پیش رو و پشت سرش در آن راه ندارد.

جالب توجه است که ابن عربی فهم قرآن را نیز از جانب خداوند می داند که بر برخی از

تحلیلی از عصمت وحی در برابر مکاشفه و تجربه عرفانی // ۳۱
دل‌های اولیاء فرود می‌آید، یعنی فرع را که فهم قرآن است مانند اصل که همان قرآن است، می‌داند. چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید:

«ما هو الا فهم یوتیه الله من شاء من عباده فی هذا القرآن» یعنی: «فرو آمدن فهم قرآن بر دل‌ها، فهمی است که خداوند بر هر کس از بندگان که بخواهد عطا می‌فرماید» (ابن عربی، فتوحات، ۱/۱۸۰)

صحیح یا غلط بودن کشف

علاء الدوله سمنانی در نامه ای که به عبدالرزاق کاشانی می‌نویسد در انتهای آن نامه توضیح می‌دهد گویا غلط بودن کشف از جهتی نسبی است از این جهت که کشف می‌تواند در مرتبه اولی و وسط مکاشفه صحیح و در مرتبه نهایی مکاشفه، نسبت به آن مرحله بالاتر غلط باشد. مثالی که می‌آورد مربوط به خود اوست که در بدایت و وسط مقام توحید مدت‌ها در ذوق چنین اشعاری بوده است.

انا من اهوی و من اهوی انا لیس فی المرآه شیء غیرنا
لا انادیه و لا اذکره ان ذکری و ندایی یا انا

و وقتی قدم در نهایت مقام توحید نهاد متوجه شد آن ذوق قبلی غلط محض بوده است. (سمنانی، الف ۳۴۶)

وی خصوصیات ذاتی و قابلیت‌های سالکان را در نوع و کمیت و کیفیت و صحت و سقم مکاشفات تأثیرگذار می‌داند و معتقد است ملکه صدق و تصحیح اقوال و اعمال در بدایات در صحت مکاشفات در نهایت تأثیر کلی دارد. او درباره تفسیر مکاشفات به اعتبار تفاوت حالات سالکان می‌گوید: «هر واقعه در هر غیبی به ازای سلوک هر لطیفه ای، تعبیری دیگر شود و به تفاوت استعداد نیز متفاوت شود باید که از آن غافل نماند تا مرید از حلیه کمال عاطل نماند» (همانجا، ۲۶۶)

علاء الدوله سمنانی دیدن انوار را علامت صحت مکاشفات می‌داند. زیرا معتقد است که این خصوصیت در حال کمال سلوک و عبور از دنیا و علایق و هواهای نفسانی رخ می‌دهد و معتقد است که آن نور از جنس نوری که خلایق دیده اند نیست» (سمنانی، ب، ۲۸۴)

علاء الدوله سمنانی اعتماد به شهود بزرگان را لازم می‌داند وی انواعی از ادراکات غیبی را نام می‌برد که انبیاء و اولیا درک می‌کنند، از جمله: دیدن ملائکه و سخن گفتن و شنیدن با ایشان.

۳۲ // پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

دیدن بهشت و دوزخ و مراتب مقربان حضرت حق، دیدن جنیان و شیاطین، واقف شدن بر اسرار ملک و ملکوت و مطلع گشتن بر ضمایر. (سمنانی، ب، ۲۹۵)

موانع صحت کشف از ناحیه مکاشف

قیصری در شرح بیان اسباب صحت مکاشفات به پنج مورد زیر اشاره می‌کند.

۱- سوء مزاج دماغ،

۲- اشتغال نفس به لذات دنیوی

۳- استعمال قوه متخیله در تخیلات فاسده

۴- فرو رفتن در شهوات

۵- حرص بر مخالفت با شرع.

او می‌گوید اگر این عوامل اصلاح نشود، در وقت خواب که نفس از ظاهر به باطن توجه می‌کند. این گناهان و قبیح برای او تجسد پیدا می‌کنند و نمی‌گذارند با عالم حقیقی ارتباط پیدا کند و خواب او به «اضغاث احلام» تبدیل می‌شود. (قیصری، ۱۲۲)

۶- همچنین در کلام جدید و فلسفه غرب نیز تأثیرگذاری تئوری‌ها و مفاهیم و باورها و ساختارهای ذهنی و پیش‌زمینه‌ها و فرهنگ رایج در قالب دهی و جهت بخشی در بیان مکاشفه بعنوان مانع آورده شده است. (پالمر، ۱۵)

علم الاسرار

در عرفان ابن عربی حتی اگر اولیاء و یا کسانی بتوانند با روح القدس هم ارتباط برقرار کنند از او علم بیاموزند، باز به معنی این نیست که آنها نبی می‌باشند، بلکه آنها ولی هستند و علم مربوط به آنها را «علم الاسرار» می‌نامد. که شرح آن از علوم مشکل است و معمولاً با استفاده از امثله و یا مخاطبات شعری صورت می‌گیرد علم پایین‌تر از علم الاسرار را «علم الاحوال» می‌نامند که این علم را نیز حضوری می‌داند. چنانکه می‌گوید:

«علم الاسرار مخصوص انبیاء و اولیاء است و این علم با القاء روح القدس که همان جبرئیل است حاصل می‌شود. و نفث روح الامین در روع (باطن قلب) نبی و ولی دمیده می‌شود.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: (ابن عربی، فتوحات، ۱/، ۳۱)

«اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» (المجادله، ۳۲)

فرق وحی تشریحی با مکاشفه

از نظر ابن عربی علم وهبی همان «نبوات» است که نصیب پیامبران می‌شود کسی نمی‌

تواند با سلوک یا انجام آداب خاص یا اختیار خود به این قبیل علوم دست یابد.

مراد از اختصاص نبوت به پیامبران، وحی تشریحی است، شرایع همه از این قبیل هستند: «فالنبوت كلها علوم وهيبة لان النبوة ليست مكتسبة، فالشرايع كلها من علوم الوهب» (ابن عربی، فتوحات، ۱، ۲۵۳)

وی در تقسیم بندی دیگر از معارف و ادراکات غیبی، آنها را به هفت مورد خلاصه می کند و مورد سوم را علم به خطاب حق نسبت به بندگان در قالب شریعت می داند. و مورد ششم را شناخت عالم خیال متصل و منفصل می گوید و معتقد است این نوع علم بزرگترین رکن معرفت و علم عالم اجساد است. روحانیات در این قسم از علم ظهور پیدا می کنند. این علم خود انواع متعددی دارد علم به ساحت بهشت، علم تجلی الهی در قیامت، تحول و تبدل او در صور گوناگون، علم تعبیر رویا، علم به برزخ، علم ظهور معانی در صور اجساد مانند: ظهور مرگ به صورت گوسفند، علم به صورت شیر و علم صور که در آن صور مریات در اجسام درخشانده مانند آینه ظاهر می شوند. همه در این عالم رخ می دهد (همانجا، ۱۰۳)

و جالب توجه است که هیچ عارفی که به این مقام رسیده ادعای نبوت نکرده و خود را صاحب شریعت ندانسته است. چنانکه در مکاشفات روزبهان بقلی و سعد الدین حمویه و موید الدین جندی به آنها اشاره شده است. بنابراین نمی توان معراج نامه های عرفا را با قرآن کریم مقایسه کرد. و مانند جناب آقای دکتر سروش، قرآن را نیز مانند این مکاشفات و رویاهای عرفا، خواب و رویای پیامبر دانست و گفت: پیامبر مورد خطاب قرار نگرفته است. بلکه قرآن گزارش مشاهدات رسول الله است همان گونه که عرفای دیگر نیز در مکاشفات خود، مشاهداتی داشته اند.

از دیدگاه ملاصدرا علوم کشفی دو گونه اند:

۱- نخست القای وحی است که هنگامی است که نفس از پلیدی طبیعت پاک شود در آن زمان خداوند در آن به حسن عنایت نظر می کند لوحی از آن نفس و قلمی از عقل کلی می گیرد و در آن از نزد خود، جمیع علوم را منتقل می سازد. چنانکه خدای تعالی فرمود: « و تورا چیزی آموخت که قبلا نمی دانستی» (النساء، ۱۳)

۲- دوم: الهام است. آن استفاضه نفس به حسب پاکی و استعداد از لوح میباشد.

پس فرق وحی و الهام یک: آن است که وحی از الهام روشن تر و قوی تر است.

دوم: اینکه وحی علم نبوی است ولی الهام نزد ماست. (ملاصدرا، ۱۴۵)

پس با توجه به این نزدیکی معانی به یکدیگر لازم است وحی بصورت دقیق تر تعریف و بررسی شود تا بتوانیم معصوم بودن آنرا به خوبی اثبات نماییم.

تعریف وحی و چگونگی القاء آن

وحی به معنی « شناختن» و سریع بودن است. از این رو، وحی به هر واقعه ای گفته می شود که به سرعت برق پیش آید. این واقعه ممکن است هر بار ظهور چیزی متفاوت منزل از سوی خدا باشد، و وجوه مختلف وحی و کلمه وحی در قرآن ناشی از همین معنی است. گاهی واقعه، کلامی از خدا را با خود دارد که در این صورت به آن «رسالت» گفته می شود.

گاهی خبری از آینده با خود دارد که به آن «نبوت» گفته می شود. و گاه علم یا حکمتی با خود دارد. اگر علم با خود دارد آن را « حدیث» می گویند. و اگر حکمت با خود دارد آن را « الهام» می نامند.

ترمذی نتیجه می گیرد که همه اینها «وحی سماوی» است.

ترمذی این سوال را مطرح می کند که: اگر راست است که وحی سرعت واقعه است، چه چیزی سبب می شود که واقعه دقیقا با سرعت روی دهد؟

آنگاه در پاسخ می گوید: آنچه به سبب سرعت و ناگهانی وقوع، «وحی» نامیده می شود، حیات و رأفت الهی است که کلام خدا در میان آنها گرفته شده است. حیات و رأفت مانند دو لوح آن را به قوت در میان گرفته اند. هنگامی که کلام الهی در قلب پیامبر (ص) نازل می شد. حیات، قلب و روح او را که غرق در رأفت الهی بودند. قوت می بخشید. به قسمی که وزن کلام را با استقامت و بدون واپس کشیدن و سستی کردن حمل می کرد. ولی وزن کلام سبب می شد که پیغمبر حتی در بحبوحه زمستان عرق می کرد. و این به سبب سرعت وقوع « سرعتة المعجیء» حاصل از استیلای حیات و قوت آن بود (پل نویا، ۱۲۷)

ابن سینا در تعریف وحی می گوید: « وحی عبارت است از القاء حقی از جانب امر عقلی به اذن خداوند در نفوس بشری که مستعد این القاء باشند این القاء اگر در حالت بیداری باشد.

وحی است و اگر در حالت خواب رخ دهد، نفت (الهام) خواهد بود» (ابن سینا، ۳ الف)

ابن سینا در تعریف خود بر القاء تکیه می کند و وحی را از مقوله فعل و انفعال می داند، فعل از جانب امور عقلی و انفعال از جانب نفس انسانی. از نظر او این القاء از جنس محسوس نیست. چنین نیست که « امر منفعل» یکی از قوای حس نبی باشد. بلکه قوه منفعل، عقل نبی و قوای باطن اوست.

تحلیلی از عصمت وحی در برابر مکاشفه و تجربه عرفانی ۳۷//
در فرقی که ملاصدرا بین پیامبر اسلام (ص) با انبیاء دیگر آورده، می توان عصمت وحی را نیز استخراج کرد. او معتقد است پیامبر اسلام بر اعیان حقایق آگاه می شد و حقایق و ملکات قرآن، عین وجود او می گردیدند و تجسم می یافتند. حال آنکه انبیاء گذشته وحی را تنها می شنیدند.

«قرآن بر قلب پیامبر اسلام نازل می شود. ولی دیگر کتب آسمانی بر صدر پیامبران فرود می آمد و فرق است بین تعلیم کتاب بر پیغمبران و تعلیم کتاب به پیامبر ما. آنان کتاب های آسمانی را می آموختند ولی خاتم پیامبران (ص)، صفتش تمام قرآن بود» (ملاصدرا، ۲۵)
پس ایجاد و خلق معنی در نزد رسول اسلام بصورت تکوینی است، زیرا وحی در ابتدا بصورت معقول به نبی می رسد و سپس از وجود نبی به خارج تراوش می کند. نه اینکه خداوند از طریق الفاظ و کلمات و به واسطه فرشته ای محسوس با نبی سخن بگوید و نبی نیز آن الفاظ را استماع کند و آنگاه از طریق آن الفاظ، معانی را دریابد، تا اینکه گفته شود آیا نبی آن الفاظ را به درستی دریافته یا خیر.

علت خطاناپذیری وحی

چون وحی جایی است که هیچ شیئی جز کلام الهی در آن راه ندارد. آن موطن عصمت محض و حق صرف است و در آنجا به هیچ وجه شک راه ندارد.
سرو دلایل آن است که پدیده شک همیشه در جایی است که دو چیز باشد، یکی باطل و دیگری حق تا این دو با هم مشتبه شوند.

لیکن در عرصه حق محض، همه چیز حق است، پس جایی برای تردید باقی نمی ماند. مانند اینکه وارد کتابخانه ای شوید که جز قرآن هیچ کتابی در آن نباشد. پس هر کتابی که می بینید با اینکه در قطر و اندازه و رنگ تفاوت دارند، ولی یقین دارید که قرآن است. (جوادی آملی، ۱۸۳)

عصمت وحی از دیدگاه ابن عربی

ابن عربی وحی را « نزول معانی مجرد عقلی در قالب های حسی می داند که در مرتبه خیال مقید می باشد، خواه در خواب و یا بیداری » (ابن عربی، فتوحات، ۱۲/ ۱۸۴) وی معتقد است که وحی « اشاره ای » است که جانشین عبارت می شود. اشاره بالاتر از عبارت است. زیرا عبارت پلی است که مخاطب از آن می گذرد تا به معنای مقصود برسد. در عبارت گذر از لفظ به معنا مطرح است. یعنی عبور کردن به همین خاطر به آن عبارت (عبور) می گویند. ولی در

۳۸// پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

وحی اساسا عبور از چیزی به چیز دیگر مطرح نیست. بلکه اشاره عین مشارالیه و مقصود است و چون به سرعت واقع می شود، فهم و افهام و مفهوم از آن، یک حقیقت است. و وحی در واقع همان مفهوم اول و افهام اول است به همین خاطر دارای عصمت است و خطا پذیر نیست (همانجا، ۳۲۹) و برای اثبات عصمت وحی می توان گفت که حقیقت این انزال از دو جهت قابل بررسی است. یکی از جهت وحی کننده و دیگری از جهت وحی شوند.

که از ناحیه وحی کننده «تجلی» است اما از ناحیه وحی شونده «ترقی روحی» است. (ابن عربی، همانجا، ۲۳۰)

وتلقى وحی از طریق قوای ادراکی اوست (ابن عربی، فتوحات، ۱۲/ ۲۲) پس فاعل وحی خود خداوند متعال است. و وجود پیامبر محل تجلی و منعکس کننده آن در عالم ماده است و هیچ گونه فاعلیتی چه بصورت ارادی و یا غیر ارادی در وحی دخل و تصرف ندارد. به زبان ساده تر ابن عربی در روند ابلاغ وحی، هر گونه منفذ و منشاء ای برای اعمال تغییرات از سوی پیامبر را می بندد.

و می گوید: این معانی مجرد عقلی که در مرتبه عقل، فارغ از هر گونه صورت ذهنی و لفظ و صوت می باشد. با عبور از مرتبه خیال به صورت مفهوم و صورت ذهنی ظهور می کند و سرانجام با رسیدن به عالم ماده به گونه صوت و لفظ و حروف و کلمات ظاهر می گردد. بنابراین، این قوای پیامبر نیست که سازنده وحی است بلکه خصوصیات وحی این است که در هر مرتبه ای از وجود، متناسب با آن مرتبه، متجلی و ظهور می یابد.

چنانکه در مرتبه مادی پیامبر (ص) در قالب صوت و لفظ بروز و ظهور پیدا می کند پس از دیدگاه ابن عربی وحی تا بخواهد به عالم انسانی نازل شود مراتب متعددی را می پیماید که به ترتیب نزول به آنها می پردازیم.

مراتب نزول وحی از دیدگاه ابن عربی

مرتبه عقل (قلم)

در این مرحله «امر» الهی که در صورت اسماء الهی است در یک تجلی ارادی بر عقل بصورت تفصیلی افاضه شده و بصورت عقلی ظهور می کند. (ابن عربی، فتوحات، ۳/ ۲۹)

مرتبه نفس (لوح)

در این مرتبه در رقائق نفسی بصورت نفسی نازل می شود.

مرتبه عرش (طبیعت کلی)

تحلیلی از عصمت وحی در برابر مکاشفه و تجربه عرفانی ۳۹//
این مرتبه را ابن عربی اولین مرتبه عالم خلق معرفی می کند که رقائک ذوقی عرشی وحی را گرفته و در عرش به صورت عرشی ظهور می کند. (همانجا، ۲۹)
مرتبه کرسی (ماده کلی)

در این مرتبه است که خداوند متعال رسولان را مبعوث می کند. و مقام رسالت و نبوت را در آن قرار داده است و مقام کرسی نزدیکترین فرشته به مقام تنفیذ و اوامر الهی است و در این مقام «کلمه» به حکم (اوامر و نواهی) و خیر تقسیم می شود (همانجا، ۱۴/۵۹۷) به این خاطر وحی وقتی به مقام کرسی می رسد به صورتی غیر از صورتی که بر آن بود، ظاهر می شود. (همانجا، ۴/۲۸)

مرتبه سدره المنتهی (جسم کلی)

مقصد نهایی امر الهی اگر عالم بهشت باشد. از منزل کرسی دیگر نازل نمی شود، در همانجا به صورت نعمت های بهشتی ظاهر می شود ولی اگر مقصد نهایی اش آسمان ها باشد، همراه با فرشتگان مرتبه کرسی به سدره المنتهی (آسمان اول) فرود می آید. آنگاه فرشتگان سدره المنتهی آن امر الهی را از فرشتگان کرسی می گیرند. و به آسمان دوم تنزل می دهند و همینطور تا به آسمان هفتم (آسمان دنیا) می رسد.

بنابراین امر الهی که نازل می شود، اسم الهی عقلی نفسی عرشی کرسی است. یعنی مجموع صورت های هر چیزی است که در مسیرش از آن عبور کرده و در هر مرتبه به صورت همان مرتبه ظاهر می شود. تا آنکه در قلوب خلایق تجلی نماید (همانجا، ۳/۲۸)
مراتب بالا درباره وحی به معنای عام است. و شامل وحی تشریحی نیز می شود، با این تفاوت که وحی تشریحی از مقام کرسی توسط فرشته روح نازل می گردد (همانجا، ۱۴/۵۹۰)

مرتبه بشری

آخرین حلقه و مرتبه نزول وحی، انسان عادی است. یعنی همچنانکه در فرایند نزول وحی، روح الامین واسطه رساندن وحی به پیامبر است، پیامبر نیز واسطه رساندن کلام خداوند به بشر عادی است.

قائل شدن ابن عربی به مراتب نزول وحی و تفکیک کردن آن در هر مرحله نشانگر این نکات است که اولاً صورت های انتزاعی وحی در هر مرتبه، از جنس و سنخ همان مرتبه است. که با مراتب دیگر متفاوت است و ثانیاً تسری هر مرتبه به مرتبه ای دیگر ناموجه است. که در نهایت به سوی یک مقصد اشاره دارد.

دفاع از عصمت انبیاء

خدای متعال دارای علم مطلق، قدرت مطلقه، و خیرخواهی علی الاطلاق است. چنین موجودی نمی تواند مردم را در سرگشتگی، گمراهی، کجروی باقی بگذارد. طبعاً باید مردم را هدایت کند. هدایت هم از راه وحی، بعثت و نبوت امکان پذیر است. اما فقط زمانی خدای متعال به مقصد می رسد که کسی که خدای متعال به او وحی می کند. سه نوع عصمت، تلقی، حفظ و ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. یعنی در دریافت پیام الهی، نگهداری آن، و رساندن آن دستخوش خطا نشود، در غیر این صورت که انبیاء معصوم نباشند، هدایت الهی صورت نمی گیرد و مردم در ضلالت می مانند. (ملکیان، ۱۰۹)

نتایج مقاله

عارفان دست پروردگان مکتب انبیاء هستند. کشف و شهودهای عارفان، محصول به کارگیری دستورات دینی است. بنابراین نباید این کشف و شهودها را با حقیقت وحی یکسان تلقی کرد. زیرا وحی علت پیدایش دین است و کشف و شهود عارف محصول به کارگیری دین است و میان این دو تفاوت فراوان است. به همین دلیل نمی توان پیامبران و عارفان را از یک سنخ دانست. بلکه عارفان محصول پیامبرانند.

حرکت عارف در کشف و شهود از پایین به بالاست، ولی در وحی حرکت از بالا (خدا) آغاز می شود و سیر نزولی دارد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن سینا، رساله فی الفعل و الانفعال، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ الف
- ۳- ابن سینا، الرساله العرشیه، مطبعه دائره المعارف الثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ ب
- ۴- ابن عربی، محیی الدین، محمد الهمم یا شرح فصوص الحکم، حسن زاده آملی، ۱۳۷۸ ش.
- ۵- همو، فتوحات مکیه، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ۶- افتخار، مهدی، حقیقت مکاشفات، معرفت شناسی مکاشفه، انتشارات آیت اشراق، ۱۳۹۲ ش.
- ۷- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۸۵ ش.
- ۸- پالمر، ریچارد، علم هرمونیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۲ ش.
- ۹- پل نویا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۰- جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، انتشارات الهدی، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۲- حلّی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر مع شرحه، تصحیح مهدی محقق، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۳- خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۴- سمنانی علاء الدوله، رساله فتح المبین لا هل یقین، (از مجموعه مصنفات فارسی) به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ الف.
- ۱۵- همو، رساله سلوه العاشقین، (از مجموعه مصنفات فارسی)، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ب.
- ۱۶- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، لبنان: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- ۱۷- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الایات، ترجمه محمد خواجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

- ۱۸- همو، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۹- قیصری، داود، مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۰- مظاهری، عبدالرضا، شرح تعلیقه امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی انتشارات علم، ۱۳۸۷ ش.
- ۲۱- ملایری، موسی، تبیین فلسفی وحی از فارابی تا ملاصدرا، انتشارات طه، ۱۳۹۳ ش.
- ۲۲- ملکیان، مصطفی، مشتاقی و مهجوری، نشر معاصر، ۱۳۸۵ ش.